

باسمه تعالی

- ۲ **صحیح و اعم**
- ۲ **ثمره اول نزاع بین صحیح و اعمی: تمسک به اطلاق بنا بر قول اعمی بر خلاف صحیحی**
- ۲ **جواب دیگر از اشکال به ثمره اول: تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص لبیه**
- ۳ **اشکال استاد به جواب دوم از اشکال: عدم فرق بین مخصص لفظی و لبی**
- ۳ **اشکال دوم به ثمره اول: مجرد فرض و علمی بودن این ثمره**
- ۳ **جواب به اشکال دوم: عدم کلیت ادعای مرحوم آغا ضیاء**
- ۴ **ثمره دوم: اجرای اصل عملی احتیاط بنا بر قول به صحیحی بر خلاف اعمی ها**
- ۴ **جواب مرحوم اخوند**
- ۴ **نکته عبارتی در کلام مرحوم اخوند**
- ۵ **جواب مرحوم نائینی از انکار ثمره دوم توسط مرحوم اخوند**

موضوع: ثمره اول نزاع بین صحیح و اعم / صحیح و اعم / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته گفته شد که بین قول اعمی و صحیحی ثمره ای ذکر شده است که عبارت است از اینکه اگر ما قائل به صحیحی شدیم وقتی در جزئیت چیزی یا شرطیت آن شک میکنیم نمیتوانیم به اطلاق متعلق یا موضوع تمسک کنیم چون عنوان هنوز احرار نشده است اما اگر اعمی شدیم و شک در مقوم بودن چیزی داشتیم باز هم نمیتوان به اطلاق آن تمسک کرد ولی اگر میدانستیم که از مقومات نیست ولی شک کردیم که شارع آن را معتبر دانسته یا نه؟ در این مورد میتوان برای نفی آن به اطلاق متعلق و موضوع تمسک کرد.

مرحوم شیخ انصاری اشکالی را مطرح کردند که محتوای آن انکار این ثمره از اصل بود و خلاصه آن این است که بنا بر قول اعمی نیز نمیتوان به اطلاق تمسک کرد زیرا اعمی ها نیز قائلند که شارع عمل صحیح را میخواهد و این قرینه لبیه باعث میشود که مانع از تمسک به اطلاق شود. خود ایشان جواب دادند که خطاب شارع بر واقع اجزا و شرایط تعلق گرفته است و بعد از این تعلق عقل میگوید شارع از ما عمل دارای ملاک را میخواهد نه هر عملی. و بعد از تمسک به اطلاق عمل دارای ملاک همان عملی است که بدون این خصوصیت مشکوک باشد. مرحوم نائینی نیز جوابی دارند که به همین جواب شیخ برمیگردد.

صحیح و اعم

ثمره اول نزاع بین صحیح و اعمی: تمسک به اطلاق بنا بر قول اعمی بر خلاف صحیحی

بحث در ثمرات صحیح و اعم بود که در بحث عبادات مطرح شده است و بحث معاملات نیز داستان مجزایی دارد. هم اینک بحث در مورد ثمره اول است که بحث تمسک اطلاق لفظی وعدم ان بود و اشکالی مطرح شد که بنا بر اعمی نیز نمیتوان به اطلاق تمسک کرد و فرقی بین اعمی و صحیحی نیست در نهایت صحیحی ها میگویند که به وضع تمام اجزا و شرایط معتبر است ولی اعمی ها میگویند واقعیت اجزا و شرایط صحیح را از ما خواسته است و خلاصه جواب ان هم عبارت است از اینکه صحیح بنا بر صحیحی ها در رتبه ی موضوع و متعلق است ولی صحیح اعمی ها در رتبه موضوع نیست بلکه به واسطه امر کشف میشود وقتی گفته میشود «کتب علیکم الصیام» اعمی ها میگویند که از این خطاب کشف میکنیم که صحیح همان صومی است که فلان شرط را نداشته باشد. و از خطاب، کامل و واجد ملاک را کشف میکنیم. تمسک به اطلاق را حکم عقلی گیردار نمیکند و ان را مجمل نمیکند. بلکه با کلام شارع به حکم عقل میرسیم.

جواب دیگر از اشکال به ثمره اول: تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصص لیه

بعضی گفته اند که حتی را که عقل میگوید همان صحتی باشد که صحیحی ها میگویند و در رتبه ی موضوع و متعلق اخذ شده باشد ولی باز هم مانع از تمسک به اطلاق نمیشود. بحثی در عام و خاص وجود دارد وان عبارت است از اینکه آیا مخصص لبی مانع از تمسک به عام میشود یا نه؟ مثلاً یک خطاب آمده و گفته «اکرم جیرانی» و عقل میگوید که مراد مولی همسایه هایی که دشمن هستند نیست پس مراد همسایه هایی است که عدو نباشد و شک کردیم که این همسایه عدو هست یا نه؟ در اینجا به عام تمسک میشود در مانحن فیه نیز از صغریات همین مساله است یعنی عقل میگوید که معنا ندارد که شارع امر به جامع صحیح و فاسد تعلق بگیرد بلکه به عملی تعلق گرفته است که صحیح است و این مخصص لبی ما است که مانع از تمسک به عام نمیشود مثلاً شک میکنیم که صوم با احتقان امر دارد یا نه؟ و صحیح و است یا نه؟ به خطاب تمسک میکنیم و میگوییم این صوم نیز واجب است ولی بنا بر صحیحی مخصص لبی نیست و از اول خطاب مجمل است.

اشکال استاد به جواب دوم از اشکال: عدم فرق بین مخصص لفظی و لبی

در جای خودش مقرر شده است که فرقی بین مخصص لبی و لفظی نیست همان طوری که در شبهه مصداقیه مخصص لفظی نمیتوان به عام تمسک کرد همین طور در مخصص لبی نیز نمیتوان به عام تمسک کرد و نکته مهم ان عبارت است از اینکه مهم در این بحث همان منکشف است و کاشف مهم نیست که عقل باشد یا لفظ باشد. چیزی که مانع از منکشف است مقید است که ان مقید را عقل بگوید یا لفظ بگوید.

نتیجه: اصل ثمره تمام است.

اشکال دوم به ثمره اول: مجرد فرض و علمی بودن این ثمره

مرحوم آقا ضیا فرموده است که این ثمره درست است ولی مجرد فرض است ما در فقه جایی نداریم که یک اطلاقی داشته باشیم که بنا بر اعمی بشود به اطلاق ان تمسک کنیم ولی بنا بر صحیحی نشود به اطلاق ان تمسک کرد و این ثمره وقوع خارجی ندارد و فرضی است. زیرا خطابات که از شارع به دست ما رسیده است بخشی از انها عبادات مرکبه است مثل صلات و حج و غیره است که در مقام اصل تشریع هستند و در مقام بیان نیستند تا به اطلاق انها تمسک شود و مولی در مقام بیان خصوصیات نیست و بخشی از خطابات بیانیه هستند و مرکب را مفصلا بیان کرده است در این صورت چون در مقام بیان تمام اجزا و و شرایط هستند اگر چیزی را مطرح نکردند به اطلاق مقامی تمسک میشود چون در مقام بیان است و فرقی بین صحیحی و اعمی نیست. البته مرحوم اخوند نیز همین مطلب را میخواهد بگوید چون با اگر این ثمره را مطرح میکند.

جواب به اشکال دوم: عدم کلیت ادعای مرحوم آغا ضیاء

قبول داریم که بخشی از خطابات در مقام بیان نیستند و اصل تشریع را میخواهند بگویند مانند بعضی از خطابه‌های قرانی که در مقام اصل تشریع هستند اما اینکه همه ی خطابات قرانی این گونه باشند درست نیست و در محاضرات نیز این مطلب را گفته است و درست هم است مثلاً صیام را که بیان کرده است خصوصیات را بیان کرده است و برای توضیح مطلب و مقام بیان است و همین که گفته است «کما کتب» یعنی میخواهد توضیح بدهد و در صدد تشریع نیست. یا آیاتی که در رابطه با وضو و یا تیمم هستند

۱. نه‌ایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج ۱، ص ۹۶.

و در مقام بیان خصوصیات هستند و اطلاق دار هستند مسح چه معکوس باشد و چه نباشد اشکالی ندارد و ایه اطلاق دارد. در حالی که این موارد از عبادات است و به اطلاق آنها نسبت به بعضی از خصوصیات تمسک میکنیم.

چطور شده است که مرحوم آغا ضیا این مطلب را فرموده است.

اینکه در بعضی موارد به اطلاق تمسک میکنیم و گفته نمیشود که بنا بر اعمی به خاطر این است که اعمی بودن واضح شده است و صحیحی بودن یک امر باطلی است و دیگر اسم آنها را نمیآوریم. در روایات که خیلی از موارد به اطلاق تمسک میشود.

نتیجه: اشکال مرحوم آغا ضیا درست نیست.

ثمره دوم: اجرای اصل عملی احتیاط بنا بر قول به صحیحی بر خلاف اعمی ها

صاحب قوانین این ثمره را فرموده است و آن ثمره بعد از فراغ از ثمره اول است یعنی جایی که اطلاقی وجود ندارد نوبت به اصل عملی میرسد و صاحب قوانین میفرماید مقتضای اصل عملی بنا بر صحیحی باید احتیاط جاری کرد ولی بنا بر قول به اعمی عمل سر از اقل و اکثر متباین در میآورد و خیلی از علما نیز در این موارد برائتی هستند.

بیان مطلب: بنا بر صحیحی در هر کجا شک شود به شک در محصل بر میگردد زیرا مکلف به معلوم است چون بنا بر صحیحی عنوان معلوم است و وقتی عمل را انجام میدهیم شک میکنیم که محصل مولی امثال شده است یا نه؟ در اینجا باید احتیاط کرد

جواب مرحوم آخوند

مرحوم آخوند این ثمره را قبول نکرده و میفرماید: مسأله برائت و احتیاط در اقل و اکثر هیچ ربطی به مسئله صحیح و اعم در ما نحن فیه ندارد و مبتنی بر این نیست، بلکه کسانی که اینجا صحیحی شدهاند در آنجا می توانند برائتی شوند یا احتیاطی، و کسانی هم که اعمی شدهاند کذلک. بهترین شاهد بر عدم ابتناء آنست که مشهور اصولیین در ما نحن فیه صحیحی شدهاند ولی در باب اقل و اکثر برائتی شدهاند و نه احتیاطی.

نکته عبارتی در کلام مرحوم آخوند

ایشان میفرماید «و منه انقدح» که این ثمره دوم نیز درست نیست. در حالی که ایشان قبل از بحث مطلبی را ذکر نکرده اند که از آن عدم ثمره روشن نمیشود. شاید مراد ایشان همان مطلبی باشد که در مقدمات گذشته میفرماید: ۱- گاهی محصل (عمل) مکلف یا همان اجزاء و شرائط خارجیه نماز که بر حسب حالات مکلفین فرق می کنند و کم و زیاد می شوند) و متحصل (مأمور

به و عنوانی که تحت امر رفته) با یکدیگر اتحاد مصداقی دارند و در خارج به یک وجود موجودند و از قبیل طبیعی و فرد می‌باشند، و ما نحن فیه از این قبیل است زیرا محصل همین اجزاء و شرائط است و متحصل هم که عنوان صحیح، تام، محبوب، و ... را دارد و لو عنوانی است جدا ولی وجود مجزائی ندارد به وجود همین اجزاء و شرائط موجود می‌شود و از همانها انتزاع می‌شود؛ پس متحصل هم همین است در چنین موردی در شک در محصل عنوان اصالة الاحتیاط جاری نمی‌شود و اصل برائت جاری می‌شود، زیرا شک در محصل عنوان در حقیقت شک در خود مأمور به است و عنوان تحت امر مجمل است و نمی‌دانیم امر به اقل بار شده یا به اکثر؟ و عند المشهور مجرای برائت است.

۲- گاهی هم محصل غیر از متحصل است و در خارج به دو وجود موجودند، یکی مسبب از دیگری است، یکی طریق به سوی دیگری است، یکی مقدمه دیگری است فی المثل شارع ما را به تحصیل طهارت باطنیه امر کرده و این مأمور به مفهومی مبین است و اجمالی ندارد، ولی این حقیقت واحده خارجیه در نفس انسان چگونه بوجود می‌آید؟ از راه انجام وضوء «غسلات و مسحات» و وضوء سبب آن طهارت باطنی هستند و شکی نیست در اینکه سبب و مسبب دو چیزاند و به دو وجود موجوداند در چنین صورتی اگر شک کردیم که وضوء مثلاً دارای پنج جزء است یا شش جزء؟ نسبت به جزء مشکوک نمی‌توان برائت جاری کرد، زیرا اگر برائت جاری کردیم و آن را نیاوردیم، شک در محصل عنوان پیدا می‌کنیم که آیا وضوء بدون جزء ششم عنوان طهارت باطنی را ایجاد می‌کند یا نه؟ و اینجا است که جای اصالة الاحتیاط و انجام اکثر است نه ما نحن فیه که محصل و متحصل یکی بودند.

و بحث ما از نوع قسم اول است فلذا صحیحی ها نیز میتوانند برائت جاری کنند.

جواب مرحوم نائینی از انکار ثمره دوم توسط مرحوم اخوند

مرحوم نائینی از قائلین به صحیح است^۱ ولی صحیحی را که ایشان تصویر میکند با برائت سازگاری دارد. ایشان می‌گویند صحیح مرکب تام است مثلاً نماز وضع شده است برای مرکب تام است و اکمل الافراد است و بقیه نازل منزله اکمل است. و ایشان بر ادعای صاحب قوانین صحه گذاشته است. ایشان می‌فرماید بنا بر مبنای مشهور صحیحی ها شک در جزئیت یا شرطیت چیزی به شک در محصل غرض رجوع میکند و باید احتیاطی شد. اینکه به این احتیاط ملتزم نشده اند یا به خاطر این است که مبنای

^۱ فوائد الاصول، محقق نائینی، ج ۱، ص ۷۹.

خودشان را فراموش کرده اند یا علت های دیگری دارد. و اما بنا بر مسلک ما شک در شرطیت یا جزئیت چیزی به شک در نفس ان جزء یا شرط است که برائت میتواند در ان جاری شود.

ادامه بحث در جلسه آینده.